



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۲۶

سیف قاضی زاده

"افغانستان , تعامل ستراتیژیک با قدرتهای منطقی"

قسمت اول

روابط هند و پاکستان , افغانستان میدان جنگ نیابتی:

باآنکه هند و پاکستان 3050 کیلومتر سرحد مشترک دارند ولی روابط بین دو کشور خصمانه بوده و هیچ کدام چشم دید دیگری را ندارند . در هند نزدیک به 1,3 میلیارد نفر زندگی مینماید و نفوس پاکستان به 182 میلیون نفر میرسد . پاکستانی ضعیف , متزلزل و بی ثبات خود را در ضدیت با هند تعریف میکند , در حالیکه هند خود را در زمینه های مختلف مبینند از جمله : قدرت جهانی در حال ظهور , اقتصاد در حال رشد و طبقه متوسط در حال توسعه ازینرو هند خود را بهتر نسبت به پاکستان مبینند که در تمام شاخص های اقتصادی و دموکراتیک عملکرد بهتری دارد .

دو کشور در دل جغرافیای شبه قاره هند که قاب طبیعی اطرافش را ساخته , به هم پیوند دارند (خلیج بنگال , اوقیانوس هند , بحیره عمان به ترتیب جنوب شرقی , جنوب و جنوب غربی شبه قاره هند را در بر گرفته اند) , هندوکش در شمال غرب موقعیت احراز نموده و همالیا در شمال . هرگاه در جهت عقربه ساعت حرکت نمایم فلات بلوچستان بنظر میخورد و با کوههای شمال غربی سرزده تا آنکه با هندوکش گره بخورد و با گشت بسمت راست به قراقرم میرسد که سپس به همالیا می پیوندد .

در سال 1947 جنبش های ملی گرا پسا استعمار و جدایی طلبان مذهبی ابتدا شبه قاره را بدو و بعد به سه بخش تقسیم کردند که از ان پاکستان و بنگله دیش زاده شد .

بریتانیا که دو جنگ جهانی را پشت سر گذاشته و این جنگها رقمش را برهم زده بود , میدانست که روز گار امپراطوری اش بسر رسیده و در ترک اش شکوه و شکایت به خویش راه نداد . در سوم جون 1947 اعلامیه به این متن در مجلس عوام بریتانیا خوانده شد : " بریتانیا هند را ترک میکند , هند بدو کشور مستقل , هند و پاکستان تقسیم میشود " 73 روز بعد بتاريخ در 15 اگست همه آنها از هند خارج شدند .

کمی بعد موج عظیمی از حرکت مردمی براه افتاد , میلیون ها مسلمان بسمت پاکستان مهاجرت کردند و همین طور میلیونها هندو از پاکستان به سمت هند در حرکت افتادند . پاکستان ازین حرکت چیزی بسیار کمی یعنی " دردرسازترین مرز ها را از هندوستان بدست آورد " .

سرحد شمال غربی باافغانستان و مرز شرقی پاکستان با دوبخش ناپیوسته که توان نگهداشتنش را نداشت , زیرا شکاف با فاصله 1600 کیلومتر خاک هندوستان , پاکستان شرقی و غربی را از هم جدا میکرد , بوجود آمد . تنها وجهه مشترک بین دوبخش پاکستان , اسلام بود که آنهم کارا واقع نشد و دوبخش هرگز باهم پیوند نخورد بالاخره پاکستان شرقی از پاکستان غربی بعد از جنگها و خونریزی های فراوان با پا در میانی هند در سال 1971 پاکستان شرقی بنام بنگله دیش از پاکستان غربی جدا شد . پاکستان از نظر جغرافیایی , اقتصادی و جمعیت ضعیف تر نسبت به هند است . هویت ملی اش ضعیف تر و جمعیت گروههای مختلف قومی خود را بیشتر تابع هویت فرهنگی خود می بیند تا دولت مرکزی . برعکس هند برغم گوناگونی فرهنگی و جنبش های جدایی طلب , دموکراسی سیکولر و احساس یکپارچگی هویت ملی می نماید . در پاکستان غربی سندی ها مدتهاست که باسلطه پنجابی ها مخالف است , پشتونهای سرحد شمال غربی هرگز خود را تابع دولت مرکزی نمیدانند و بخشهای ازین مناطق زیر نام " مناطق تابعه زیر اختیار قبایل " هرگز تابع اسلام اباد نبوده است . کشمیر همچنان بین هند و پاکستان تقسیم شده است . در بلوچستان هم جنبش ازادی بخش ملی بلوچ قرار دارد که در مقابل اسلام اباد ایستاده گی دارد .

رابطه میان هند و پاکستان بر سر مسله کشمیر هرگز حسنه نبوده , هند و پاکستان از لحاظ نظامی مقابل هم قرار دارد , مسله کشمیر بغرور ملی تبدیل شده است . تسلط تام هند بر کشمیر از اهمیت مهم ستراتیژیک و جیوپولیتیک برخوردار است , زیرا هند بعد از عبور از کوریدور واخان [افغانستان] به آسیامرکزی وصل میگردد و پاکستان را

د پانو شمیره: له 1 تر 13

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده , هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

از سرحد با چین محروم میسازد. پاکستان تبلیغ مینماید که دوستی ما با چین بلندتر از کوههای همالیه و عمیق تر از عمق اقیانوس هاست. که همه تبلیغات و فریب کاری بوده و خواهان جلب توجه و کمک های بیشتر از ایالات متحده است. اگر پاکستان تسلط کامل بر کشمیر داشته باشد گزینه های سیاست خارجی اش تقویت و هند تضعیف میگردد.

علاوئاً هردو کشور جنگ نیابتی دیگری هم در افغانستان دارند، پاکستان عمق ستراتیژیک در داخل از خاک خویش ندارد و تنها گزینه در افغانستان دارد تا در صورت لزوم نیرو هایش به افغانستان عقب نشینی نمایند. مهم ترین رقابت منطقه ای برای نفوذ در افغانستان، رقابت بین هند و پاکستان است. رهبران هند تلاش می کنند تا افغانستان را به عنوان یک شریک خوب و سنگر قابل اعتماد در برابر ستیزه جویان اسلامی، از جمله گروه های تحت حمایت پاکستان دریابد، در حالی که اسلام آباد به دنبال مقابله با آنچه به عنوان پیوند هند و افغانستان است و انرا علت برای محاصره و تضعیف پاکستان می میداند، میباشد.

درین بررسی بر منافع ستراتیژیک دو کشور در افغانستان و تحولات کشمیر می پردازیم. "ضرب المثل: دشمن، دشمن من، دوست من است" جز شعار فریبنده چیز بیش نیست، زیر این شعار افغانستان در مدت بیش از چهار دهه به میدان رقابت کشنده و ویرانگر بین هند و پاکستان مبدل شده است.

بگفته، آویناش پالیوال (- 2017 - 400 ص) این طرح کهن از محور ستراتیژیک دهلی نو سرببرون آورده است. طرح کهن "دشمن دشمن من دوست من است"، حضور سیاسی و اقتصادی هند در افغانستان اغلب به عنوان یک ترفند ماکیاولیستی در نظر گرفته می شود که علیه پاکستان هدف گرفته شده است. این روایت جیوپولیتیکی ساده و در عین حال قدرتمند باید مورد بررسی و کاوش قرار گیرد، که واقعاً کدام موارد سیاست هند در قبال افغانستان را هدایت می کند. دشمن دشمن من تحلیلی جامع از بحث های ستراتیژی هند و مراحل مختلف سیاست گذاری خارجی در برابر افغانستان در دهه های گذشته ارائه می دهد. از جنگ سرد تا جنگ های داخلی افغانستان در دهه 1990 و جنگ اخیر به رهبری ایالات متحده علیه تروریسم.

سفر اشرف غنی رئیس جمهور وقت افغانستان به هند کمی دیر انجام شد. تصور غالب در جامعه ستراتیژیک هند این بود که غنی نه تنها از هند قدردانی نکرده، بلکه هند نادیده گرفته شده و در عوض پاکستان، عربستان سعودی، چین و ایران را در اولویت قرار داده است. در حالی که دلایل او برای بازدید از این کشورها ممکن تاکتیکی بوده باشد، اما نمی توان از بی توجهی نمادین به هند چشم پوشی کرد. مطمئناً او تلاش کرد تا دهلی نو را آرام سازد، اما نتیجه سفر او احتمالاً اهمیت ستراتیژیک کمی داشت.

تحلیلگران میگویند که تغییر در موضع غنی حاوی این پیام برای هند و پاکستان بود که: "افغانستان دیگر نمی خواهد میدان جنگ نیابتی هند و پاکستان باشد."

هند و پاکستان اهداف منحصر به فرد متقابل را در افغانستان دنبال می کنند و از ابزارهای کاملاً متفاوتی برای دستیابی به اهداف مربوطه خود استفاده می نمایند. پاکستان از گروه های شبه نظامی، از جمله طالبان افغانستان، به عنوان نیابتی های ستراتیژیک استفاده می کند، در حالی که هند وزن قابل توجهی بر نفوذ قدرت نرم خود در میان افغان ها بجا می گذارد.

هند و پاکستان نیات و توانایی های یکدیگر را از دریچه خصمانه می بینند. با این حال، پاکستان به شدت فعالیت های هند در افغانستان را نادرست خوانده و در مورد اغراق نیز می نماید.

پاکستان بازیگر منطقه ای با بیشترین نفوذ در افغانستان به دلیل حمایت از شورش طالبان است، اگرچه روابط پاکستان و طالبان مملو از تنش است. هند بر این باور است که تعامل با سیستم موجود افغانستان به بهترین وجه در خدمت منافع این کشور است، سیاستی که ناشی از فقدان جایگزین های قابل قبول است. پاکستان ممکن است هند را در افغانستان به دلیل تصمیم هند برای تداوم بخشیدن کنترل به قلمرو مورد مناقشه کشمیر مجازات کند.

این در حالیست که ایالات متحده تصمیم به خروج ناگهانی از افغانستان گرفت، (بدون اینکه یک توافقنامه جامع صلح بین افغانی ایجاد شود - طالبان و امریکایی ها بیش از ۱۰ مرحله برای رسیدن به توافق در دوحه مذاکره کرده اند، این مذاکرات اساساً در سال ۲۰۱۸ آغاز شد و با امضای توافقنامه دوحه 29 فبروری ۲۰۲۰ پایان یافت، ایالات متحده با امضا توافقنامه دوحه دولت مرکزی را در لبه پرتگاه نشاند) و انگیزه اسلام آباد برای تشدید جنگ نیابتی علیه حضور هند در افغانستان را به شدت افزایش داد.

اقدامات اعتمادسازی که حول شفافیت و همکاری اقتصادی ایجاد می شود، احتمالاً روابط هند و پاکستان را بهبود نمی بخشد. با این وجود، حل و فصل فراگیر مسله افغانستان باید حداقل چشم انداز خشنوت بین هند و پاکستان را

در افغانستان کاهش دهد ، هرچند که ابزارهای پاکستان برای اعمال خشونت نیابتی علیه هند احتمالاً ادامه خواهد داشت .

چگونه سیاست خارجی محافظه کارانه پاکستان به منافع ملی آن کشور لطمه زده است:
سیاست خارجی پاکستان در طول دهه ها برای این کشور فاجعه بار بوده و تأثیر منفی عمیقی بر منطقه جنوب آسیا داشته است . خط مشی آن دارای فرمول بندی محافظه کارانه ای مبتنی بر اهداف کاملاً غیر واقع گرایانه ، بدون جایی برای آرمان ها و اهداف لیبرال است .

سیاست خارجی پاکستان در درجه اول بر سیاست ستراتیژیک امنیت ملی متمرکز بوده و هسته واقع گرایانه آن در مورد تضمین بقای فیزیکی دولت و گسترش قلمرو کشور بوده است . در این میان ، سیاست اقتصادی و مسائل داخلی از اهمیت پایین محوری برخوردار است .

چشم انداز محافظه کارانه این سیاست خارجی برای پاکستان و به طور کلی منطقه جنوب آسیا فاجعه بار بوده است این سیاست نتوانست کشور را از لحاظ تمامیت ارضی در امان نگه دارد ، زیرا در سال 1971 تجزیه شد ، و اثرات منفی اقتصادی ، اجتماعی و روانی بر خود پاکستانی ها داشته است . این سیاست پاکستان را از روند رشد اقتصادی و توسعه باز داشته است . سیاست خارجی یک کشور باید بر اساس منافع ملی تعیین گردد . اهداف آن باید از طریق استفاده سیاست هوشمندانه از راه دیپلماسی قابل دستیاب باشد و اهداف سیاست خارجی باید مطابق با منابعی باشد که دولت در دسترس قرار داده است . با این حال ، سیاست خارجی محافظه کارانه پاکستان تمایل به نادیده گرفتن این اصول راهنمایی شده دارد .

امنیت فیزیکی پاکستان بر اولویت های سیاست خارجی آن غالب است ، پاکستان بدون توجه به منافع ملی ، دیپلماسی یا منابع موجود آن ، از زمان تولد در سال 1947 (زمانی که استقلال خود را از بریتانیا بدست آورد) ، حول محور همسایگانش در شرق (هند) ، شمال غرب (افغانستان) و شمال شرق (چین) چرخیده است . همچنین برای ایالات متحده ، جهان اسلام ، به ویژه عربستان سعودی تمرکز بیشتری دارد . روابط با بریتانیا ، اروپا ، آسیا و ایران از اولویت پاینتری برخوردار است . امنیت فیزیکی پاکستان برای مدت طولانی بر سیاست خارجی اش حاکم بوده است .

رقابت هند و پاکستان بر کشمیر :

موضوع الحاق ایالت شاهزاده نشین کشمیر با اکثریت مسلمان در سال 1947 توسط حاکم هندو آن به هند ، بذر خصومت دائمی بین هند و پاکستان را کشت . از آن زمان ، سیاست خارجی پاکستان عمدتاً به کشمیر تحت کنترل هند پرداخته است . هند کشمیر را (عضو جدایی ناپذیر هند) خود می داند . از سوی دیگر پاکستان این منطقه را شاهرگ (گردن) خود میخواند .

در حالی که پاکستان تلاش می کند تا کشمیر تحت کنترل هند را به دست آورد ، افغانستان ادعاهای قانونی را در مورد قلمرو پختونخوا ساکن گروه قومی پشتون مطرح کرده است . در نتیجه ، سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان ارتجاعی و با هدف حفظ تمامیت ارضی این کشور بوده است .

این سیاست پس از سال 1973 ، زمانی که آخرین پادشاه افغانستان ظاهر شاه (1933-1973) توسط پسر عمویش سردار داوود خان برکنار شد ، رنگ و بوی نومحافظه کارانه ای به خود گرفت . داوود خان پاکستان را تنها دشمن افغانستان که قلمرو "افغان" را در اختیار دارد ، اعلام کرد .

پاکستان سیاست مداخله جویانه خود در افغانستان را از همان دهه تنظیم کرد . این سیاست بر میزبانی ، آموزش و تسلیح گروه ها و آخوندهای رادیکال مسلمان افغان برای مقابله با ملی گرایان افغان ضد پاکستانی استوار بود . هدف این بود که افغانستان را به هرج و مرج داخلی ببرد و چنان بی ثبات نگه دارند که هیچ تهدیدی برای تمامیت پاکستان ایجاد نکند . این سیاست تا به امروز هم ادامه دارد . سیاست مداخله جویانه پاکستان در افغانستان باعث شکل گیری مجاهدین افغان ضد شوروی و به دنبال آن طالبان شد .

طالبان ، در اولین دوره قدرت (1996-2001) ، نیز از قبول ادعای پاکستان مبنی بر به رسمیت شناختن خط فرضی دیورند خودداری کرد و ملاعمر بعد از طرح مسله در جواب فرستاده پاکستان باجدیت گفت که : "چون مهمانم هستی و نه همراهی بر خوردم دیگر نمیگردم" . طالبان افغان در دومین دوره حاکمیت خود ، از اگست 2021 ، باز هم موضع ناسیونالیسم افغانی را به خود گرفته است . پاکستان تشکیلات امنیتی طالبان پاکستانی را ایجاد کرد که اکثراً از پشتون های انطرف خط فرضی دیورند تشکیل شده بود تا از طالبان افغانستان در برابر نیروهای ناتو که از سال 2001 تا 2021 در افغانستان حضور داشتند حمایت کنند .

با این حال ، این نهادهای امنیتی پشتونهای پاکستان ، علیه پاکستان موضع گیری کرده و به جای پاکستان با طالبان افغانستان بیعت کرده اند . طالبان افغانستان اکنون میزبان طالبان پاکستان است که تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی پاکستان میباشد . از قضا ، سیاست پاکستان در قبال افغانستان باعث رشد جدایی طلبی قومی - ناسیونالیست پشتون در پاکستان شده است که پاکستان قصد نابودی آن را دارد .

پاکستان و ایالات متحده :

در زمان اوج جنگ سرد، پاکستان به ایالات متحده پیوست . این سیاست کاملاً زیرکانه و حساب شده بود ، و اتحاد جماهیر شوروی را به دشمن سرسخت اسلام آباد تبدیل کرد. پاکستان عمدتاً برای نوسازی ارتش خود در کنار ایالات متحده قرار گرفت . از آن زمان، پاکستان حدود 60 میلیارد دلار از امریکا دریافت کرد که عمدتاً به صورت کمک های نظامی میباشد .

با این حال، ستراتیژیست های پاکستان هرگز نخواستند آرمان های لیبرال دموکراسی امریکایی را (آزادی و فردگرایی) در خاک خویش تمرین نمایند . آنها مشتاق دالرها و سلاحهای نظامی امریکایی بودند ، اما نه آرمان های لیبرال دموکراسی امریکایی ازینرو " پاکستان را میتوان کشور با مدعا و با طمع توصیف نمود که با هیچ کشوری دیگری دوستی بدون طمع ندارد" .

پاکستان ، چین و جهان اسلام :

پاکستان با وجود مخالفت با شوروی و ایالات متحده ، اولین کشوری بود که جمهوری خلق چین را در سال 1949 به رسمیت شناخت . از آن زمان ، پاکستان یکی از نزدیک ترین متحدان چین بوده است . مانند ایالات متحده، پاکستان می خواست که چین تامین کننده سامان الات نظامی و سیستم راکتی پاکستان باشد . مهمتر از آن، می خواست از حمایت چین در برابر هند را که رقابت خاص با پکن دارد ، بدست آورد. مانند ایالات متحده ، پاکستان از چین می خواست که تامین کننده سلاح و مهمات نظامی و سیستم دفاع راکتی پاکستان باشد زیرا در درگیری های خود با هند به دنبال حمایت چین می باشد . سیاست پاکستان مبنی بر داشتن روابط صمیمانه یا برادرانه با کشورهای مسلمان عربی، به ویژه عربستان سعودی، یکی دیگر از شاخص های سیاست خارجی محافظه کارانه اسلام آباد است . هدف این سیاست حمایت از هویت اسلامی و جلب کمک های اقتصادی پاکستان میباشد .

پاکستان از سیاست جیوپولیتیک تا جیو ایکونومیک :

سیاست خارجی پاکستان هم در جهان بینی و هم در عملش محافظه کارانه - ولی نه واقع گرایانه بوده است . ستراتیژیست های پاکستانی در، درک اهمیت جنبه های غیرنظامی امنیت ملی خود ناکام مانده اند . دلیل اساسی این است که سیاست خارجی پاکستان همواره تحت سلطه نهادهای غیر منتخب بوده و بوروکراسی نظامی و غیرنظامی هر دو دیدگاهی عمیقاً محافظه کارانه دارند . آرمان های لیبرال مانند تجارت آزاد ، همانطور که در تئوری انترناسیونالیسم لیبرال پیش بینی شده است ، در سیاست خارجی پاکستان هیچ جایگاه یا بازتابی نداشته است . در نتیجه ، سیاست خارجی پاکستان کمک چندانی به رفاه و توسعه اقتصادی اکثریت پاکستانی ها نکرده است. اخیراً دولت پاکستان مدعی شد که تمرکز سیاست خارجی خود را از جیواستراتژی به جیواکونومیک تغییر داده است . باید دید که آیا تمرکز بر جیواکونومیک ممکن است یک جهت گیری دیرینه و بیش از حد محافظه کارانه در سیاست خارجی کشور را تغییر دهد یا خیر .

سیاست هند در مورد افغانستان و تلاشها برای کسب فضای ستراتیژیک پس از خروج نیروهای ایالات متحده: درینجا تلاش مینمایم تا سیاست خارجی هند در قبال افغانستان را در دوران پس از 11 سپتامبر بررسی نمایم . در حالی که حملات 11 سپتامبر آغاز یک دوره جدید در سیاست جهانی بود، مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در افغانستان فرصت مورد نیاز هند را غرض برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با کابل فراهم کرد . از آن زمان، هند در رویکرد خود در قبال افغانستان با تکیه بیشتر بر اقدامات سیاست خارجی کمک محور به جای درگیر شدن نظامی در این کشور جنگ زده ، محتاطانه باقی مانده است . با این حال، این سوال باقی می ماند که با توجه به این واقعیت که هند در ماه اگست 2021 و زمانی که طالبان کنترل این کشور را دوباره به دست گرفتند ، مجبور شد

سفارت و کنسولگری های خود را در افغانستان تعطیل کند ، ازینرو هند تا چه حد توانسته است فضای ستراتیژیک برای خود در افغانستان ایجاد کند ؟

افغانستان قریب به چهار دهه است که قربانی درگیری های طولانی مدت بوده است. علل مناقشه در افغانستان اساساً در این دوره متفاوت است. در سال های آغازین آشوب ، افغان ها با اتحاد شوروی توسعه طلب درگیر شدند . دوران اخیر خشونت عمدتاً با پدیده ظهور ستیزه جویی اسلامی همراه بوده که تأثیرات آن از مرزهای افغانستان فراتر رفته است . درگیری در افغانستان که در چهارراه جنوب، جنوب غربی و آسیای مرکزی قرار دارد ، در یک دوره زمانی ، پیامدهای خود را در سراسر منطقه آشکار کرده است . اما مهم تر در میان این نتایج ، تشدید افراطگرایی مذهبی در داخل و اطراف افغانستان است که صلح و ثبات را در کل منطقه تهدید می کند.

همسایگان منطقوی افغانستان نیز سهم خود را در دامن زدن به ناآرامی ها و آشوب ها در این کشور ایفا کرده اند و منافع متضاد آنها در قبال افغانستان نیز بدون شک به ضرر برقراری صلح پایدار در افغانستان بوده است . افغانستان خود را در نقطه مقابل رقابت میان همسایگان منطقه ای خود قرار داده است و در گذشته نیز از رقابت بین قدرت های بزرگ استعماری (بریتانیا و روسیه تزاری) آسیب دیده است ولی نخبه گان سیاسی متأسفانه چیزی از تاریخ نیاموخته اند . همه این عوامل در مجموع، ترسیم تاریخ مدرن خود را با میزان قابل توجهی از خودمختاری و عدم مداخله قدرت های منطقه ای یا هژمون های جهانی برای افغانستان بسیار دشوار کرده است . رابطه نخبه گان سیاسی با حامیان خارجی که جناح های سیاسی و قومی افغانستان در روابط با قدرت های خارجی و طلب کمک از آنها ، همیشه یک بعد بین المللی برای معمای افغانستان ایجاد کرده است .

درگیری امروز در افغانستان را می توان از نقطه نظر حملات 11 سپتامبر به ایالات متحده توسط القاعده بررسی کرد . این حملات آشفتگی داخلی در افغانستان را به یک نگرانی شدید امنیتی برای کل جهان ، به ویژه غرب تحت رهبری ایالات متحده ، که به صراحت رهبری القاعده را به عنوان دشمن اصلی خود اعلام کرد ، تبدیل شد . ظهور طالبان پیش از 11 سپتامبر نیز نگرانی هایی را در غرب ایجاد کرده بود ، اما نگرش محافظه کارانه و نگاه ظالمانه آنها نسبت به زنان مسائلی بود که در مرزهای افغانستان محصور شد. آنچه رژیم طالبان را به یک موجود نحس برای غرب تبدیل کرد، وابستگی فزاینده آنها به القاعده بود که طرح های تروریستی آن از مرزهای افغانستان فراتر رفت و شواهد آن در قالب حملات هولناک 11 سپتامبر به دست آمد.

این دقیقاً نقطه ای است که نقش پاکستان در برابر افغانستان برجسته تر شد. با وجود اینکه پاکستان از روزهای نخست قیام مردمی علیه سونامی شوروی، به شیوه های پیچیده ای در سیاست داخلی افغانستان درگیر بوده است . پیامدهای حملات 11 سپتامبر پاکستان را مجبور کرد تا به عنوان یک کشور خط مقدم و متحد اصلی ایالات متحده در افغانستان غیر از ناتو ظاهر شود . در آن روزها نظر رایج این بود که دریافت حمایت پاکستان برای محافظت از افغانستان از دست طالبان و القاعده ضروری است. موضع ظاهراً فریبنده پالیسی رسمی پاکستان حاکی از آن بود که این کشور حمایت خود از طالبان را ظاهره کنار گذاشته و به ایالات متحده کمک خواهد کرد تا افغانستان را وارد عصر دموکراسی و توسعه سازد . با نگاه به گذشته ، اکنون به نظر می رسد و قابل لمس است به این نتیجه برسیم که پاکستان به همان اندازه که بخشی از مشکل بوده راه حل آن نیز بوده می توانست . سیاست پاکستان برای کمک به ایالات متحده در از بین بردن تهدید تروریستی ناشی از منطقه آف - پاک در بهترین حالت انتخابی باقی ماند. عدم تمایل پاکستان به انطباق با یک سیاست استاندارد و یکسان ضد تروریستی منجر به طولانی شدن درگیری در افغانستان شد . عدم تمایل پاکستان برای خنثی کردن شورش به رهبری طالبان ، دلیل اساسی درگیری پایان ناپذیر در افغانستان شد، که به نوبه خود، کمپین تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان را ناکارآمد و تمرینی بیهوده جلوه داد. موفقیت کمپین افغانستان در تمام مدت در گروگان نهادهای امنیتی پاکستان بود ، که افغانستان را حیاط خلوت ستراتیژیک پاکستان می داند و به طالبان به عنوان یک دارایی مناسب برای کنترل آن نگاه می کرد . پاکستان چنان بی امان برای حفظ طالبان کار می کرد که ایالات متحده و متحدانش در ناتو هیچ گزینه دیگری جز اعلام جدول زمانی عقب نشینی نداشتند، زیرا برای آنها آشکار شد که تلاش برای شکست طالبان و القاعده بدون جلب نظر پاکستان ، حمایت از ، تمرینی بیهوده بود که بر درمان علائم مشکل تروریسم (در افغانستان) و دست نخورده ماندن علت و منبع بیماری (در پاکستان) متمرکز بود. بنابراین، درگیری در افغانستان هنوز حل نشده باقی ماند .

در حالی که ایالات متحده و متحدان غربی اش افغانستان را در سال 2021 رها کردند، این کشور هنوز با مجموعه ای از چالش های بزرگ دست و پنجه نرم می کند. اینها عبارتند از: محیط امنیتی ضعیف، وابستگی شدید به سرمایه خارجی، رشد اقتصادی اسفناک، شکاف اجتماعی و قومی در حال گسترش، و مهمتر از همه، یک رژیم بنیادگرا که اکنون در راس امور قرار دارد. همه این چالش ها به یک وظیفه دشوار برای افغانستان اشاره دارد تا

خود را به عنوان یک کشور با ثبات و صلح آمیز حفظ کند. هیچ کس نمی تواند پیشرفت ملموسی را که افغانستان در جریان حضور ماموریت تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان به دست آورده است انکار کند، با این حال بیم آن می رود که بازگشت زمان طالبان به عنوان رژیم بالفعل زمینه را برای معکوس کردن این دستاوردها فراهم کند،

نجات فضای از دست رفته، سیاست هند در افغانستان:

اغلب ادعا می شود که روابط هند و افغانستان قبل از ظهور هند به عنوان یک دولت - ملت مستقل است. در طول قرن گذشته، هند (یا به طور دقیق تر، مناطقی که اکنون مجموعاً هند را تشکیل می دهند) و افغانستان پیوندهای اقتصادی و فرهنگی گسترده ای داشته اند. هند بلافاصله پس از کسب استقلال، ابتکار عمل را برای حفظ روابط خود با افغانستان به دست گرفت. این امر با امضای معاهده دوستی در جون 1950 انجام شد (معاهده دوستی بین دولت هند و دولت سلطنتی افغانستان، 1950). این معاهده تعهد به صلح و دوستی دایمی بین دو کشور را "با در نظر گرفتن منافع مشترک مردم و توسعه کشورهای متبوع خود" در نظر گرفته بود (وزارت امور خارجه، دولت هند، 2015). این معاهده شالوده ای محکم برای روابط قوی و صمیمانه بین دو کشور ایجاد کرد. بنابراین، هند از روابط دیپلماتیک عالی با تمام دولت های افغانستان، از زمان ظاهر شاه گرفته تا رژیم های متوالی، از جمله رژیم هایی که پس از تهاجم شوروی در دسامبر 1979 در کشور ایجاد شد، برخوردار بود.

عامل جالب دیگری وجود دارد که به تحکیم روابط هند و افغانستان در اوایل کمک کرد. زمانی که پاکستان پا به عرصه وجود گذاشت، روابط دهلی نو و کابل به دلیل اختلافات ارضی هر دو کشور با اسلام آباد تقویت شد. علاوه بر این، مخالفت کابل با موضع پاکستان در مورد مناقشه کشمیر روابط هند و افغانستان را تقویت کرد. هند حتی در دهه پر آشوب جنگ ضد شوروی به کمک به افغانستان ادامه داد. هند نفوذ خود را در افغانستان از طریق سرمایه گذاری در فعالیت های توسعه ای از جمله پروژه های آبیاری، کشاورزی و برق آبی حفظ کرد.

در دهه مداخله شوروی ما شاهد نوسان در سیاست هند در قبال افغانستان میباشیم. هند با پیروی از اصول سیاست غیر متعهد ها از یک سو و اشتیاق به دست آوردن اهرم جئوپولیتیکی از سوی دیگر بود. هند با در نظر داشت منافع خویش ابتدا با مداخله شوروی در افغانستان مخالفت کرد و خواستار خروج نیروهای شوروی از افغانستان شد. با این حال، درک این موضوع که خروج شوروی به دلیل عروج مجاهدین مورد حمایت پاکستان، در خدمت منافع پاکستان خواهد بود، هند تصمیم گرفت از قطعنامه های کلیدی سازمان ملل که خواستار خروج کامل شوروی از افغانستان بودند، خودداری کنند. بنابراین، هند تصمیم گرفت که چشم خود را بر روی اشغال افغانستان توسط شوروی ببندد، زیرا می ترسید که پیروزی مجاهدین در افغانستان به پاکستان در به دست آوردن اهرم های جئوپولیتیکی بیشتر در منطقه کمک کند. علاوه بر این، مقیاس کمک های نظامی امریکا به پاکستان و سیاست چشم پوشی امریکا از پیشبرد برنامه مخفیانه تسلیحات هسته ای اسلام آباد، سیاست هند در افغانستان را در آن دهه شکل داد. نگرانی اصلی هند احیای پیوندهای امنیتی ایالات متحده با پاکستان بود، که هند مدعی بود که می تواند توازن طبیعی قدرت در منطقه را به نفع اسلام آباد تغییر دهد. هند تنها کشور خارج از بلوک پیمان ورشو بود که روابط صمیمانه ای با رژیم های تحت حمایت شوروی در افغانستان داشت. واقعیت های جئوپولیتیکی به جای شعارهای عدم تعهد، سیاست هند در افغانستان را در آن دهه هدایت کرد.

بازگشت طالبان، تکرار دوباره:

رزمایش «دولت و ملت سازی» به رهبری ایالات متحده امریکا در افغانستان در 15 اگست 2021، زمانی که طالبان پایتخت کابل را تصرف و دولت غیرنظامی به رهبری اشرف غنی را سرنگون کردند، تقریباً بعد از دو دهه به پایان رسید. حس سقوط دولت مرکزی در بین افغانها پدیدار و طالبان فتح کل افغانستان را با موفقیت به پایان رساندند، (شبهه به تصرف قبلی آنها، در 1996) سال.

کمپین حمله برق آسای طالبان به دلیل عقب نشینی نیروهای امریکایی از افغانستان بود. اعلامیه پرزیدنت بایدن در 8 جولای 2021 مبنی بر اینکه ایالات متحده تمام نیروهای خود را تا 31 اگست 2021 از افغانستان خارج می کند، طالبان را جرأت داد تا کمپین فتح خود را آغاز کنند. پیش از این، در آپریل 2021، رئیس جمهور بایدن 11 سپتامبر 2021 (بیستمین سالگرد حملات 11 سپتامبر) را به عنوان آخرین مهلت خروج نیروهای امریکایی تعیین کرده بود. با این حال، وخامت اوضاع امنیتی در افغانستان، دولت بایدن را مجبور کرد تا ضرب الاجل خروج نیروهایش را پیش ببرد. ایالات متحده خروج نیروهای خود را در 30 اگست 2021 تکمیل کرد و به بیست سال

جنگ و تجاوز پایان داد که در نهایت با تسلط کامل کشور توسط دشمنی که ارتش ایالات متحده دو دهه با آنها جنگید به پایان رسید.

در سال 1996، زمانی که طالبان شهر کابل را پس از درگیری ها با ائتلاف شمال به تصرف خود درآورد، هند به دنبال فضایی برای حفظ حوزه نفوذ خود در افغانستان بود. از آنجایی که هند در طول سال های جنگ داخلی با اتحاد شمال، وارد یک رابطه کاری شده بود، ظهور رژیم طالبان برای هند به یک کابوس تبدیل شد. در طول سال های جنگ داخلی کاملاً آشکار شده بود که دهلی نو به گروه های ضد طالبان (که اغلب غیر پشتون بودند) پول و اسلحه را در اختیار شان قرار داده میداد. هند پیوندهایی با ائتلاف شمال ضد طالبان برقرار کرد تا از امکان قرار گرفتن افغانستان تحت کنترل طالبان که هند آنها را به عنوان نماینده گان نهاد امنیتی پاکستان می دید، جلوگیری شود و هند در افغانستان نیابتی هائی خود را داشته باشد.

پس از تسخیر قدرت توسط طالبان در سال 1996، هند مجبور شد سفارت و کنسولگری خود در افغانستان را ببندد. تحت رژیم طالبان، هند نفوذ اندکی را که در طول سال های جنگ داخلی حفظ کرده بود، از دست داد. دوران طالبان یک سیاهچاله دیپلماتیک در تاریخ روابط هند و افغانستان بود.

هند بعد از سال 2001، طالبان را نیرویی مصرف شده می دانست که ارزش تعامل را ندارد، حتی زمانی که این گروه در آغاز سال های 2005-2006 نشانه هایی از احیای دوباره خود را نشان داد هند نیز تمایلی به آنها نشان نداد.

در واقع، هند از رفتن طالبان راضی بود و زمان را برای تجدید روابط دیپلماتیک خود با افغانستان تلف نکرد. بلافاصله پس از اینکه حامد کرزی زمام امور افغانستان را به دست گرفت، جاسانت سینگ وزیر امور خارجه وقت هند برای شرکت در مراسم تحلیف دولت موقت و بازگشایی سفارت هند که در آستانه تصرف کابل توسط طالبان بسته شده بود، به کابل رفت.

هند به عنوان بزرگترین کمک کننده منطقه ای به افغانستان در دوران پس از 11 سپتامبر ظاهر شد. هند تا اواخر سال 2021 تقریباً 3 میلیارد دلار در پروژه های مختلف توسعه و بازسازی در افغانستان هزینه کرد. دهلی نو، در تلاش برای ایجاد جایگاهی در افغانستان «جدید»، از استراتژی قلب ها و ذهن های برنده استفاده کرد و خود را از دخالت در مسائل نظامی دور نگه داشت. هند روابط دیپلماتیک گرمی با دولت های غیرنظامی به رهبری کرزی و اشرف غنی در افغانستان برقرار کرد. در نتیجه سیاست های غیرنظامی محور خود، هند جایگاه ویژه ای را برای خود به دست آورد که از نظر افغان های عادی و سطحی نگر به عنوان یک همسایه دوست متعهد به صلح و توسعه افغانستان تلقی می شود.

رویکرد قدرت نرم دهلی نو در برابر افغانستان جذاب و در عین حال از نظر استراتژیک کوتاه بینانه بود. در طول دو دهه گذشته، دهلی نو "همه تخم های جمع شده خود را فقط در یک سبد گذاشته بود" و آن سبد متعلق به دولت افغانستان بود. هند منابع دیپلماتیک کافی را برای تعامل با طالبان صرف نکرد، حتی زمانی که ضروری به نظر می رسید. دلیل این بی میلی ناشی از خصومت تاریخی طالبان علیه هند و حملات مختلفی بود که نیروهای امنیتی و غیرنظامی هند در افغانستان در نتیجه شورش طالبان پس از سال 2001 متحمل شدند. بخشی از این رویکرد ضد طالبان نیز از این واقعیت سرچشمه می گیرد که هیچ دولتی در دهلی نو نمی خواست با یک گروه افراطی اسلامگرا که به دلیل توجه کم به حقوق بشر به طور کلی و حقوق زنان به طور خاص شناخته می شد روابط برقرار نماید.

عدم تعامل با طالبان در دهه گذشته همواره به این معنی بود که وقتی دولت افغانستان به دلیل کمپین فتح سراسری کشور که توسط طالبان در ماه می تا جولای 2021 راه اندازی شد شروع به فروپاشی کرد، هند بار دیگر با لحظه افغانستان در سال 1996 روبرو شد.

چین، جیو پولیتیک آسیایی:

چین از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای مدت طولانی وظایف «غرب محور» را با جستجوی امتیازات زمینی در پشت درها انجام داده است. چینی ها از فضای اتحاد جماهیر شوروی سابق فراتر رفته و وارد اروپا، آفریقا، غرب آسیا، امریکای لاتین و حتی جنوب آسیا شدند. قابل توجه است که پکن بدون دنبال کردن استراتژی مهار، شرکای توسعه ای در همه این قاره ها راه پیدا کرده است. حتی در حوزه بحیره چین در حال حاضر حرکت قابل توجهی برای مقابله با استراتژی امریکا انجام داده است. هنگامی که رئیس جمهور شی، در ماه اکتبر از آسیای جنوب شرقی بازدید کرد، طرح "جاده ابریشم بحری" را برای گسترش اتصال خطوط بحری ترسیم کرد. شی

در جریان اجلاس سران شرق آسیا که پرزیدنت اوباما به دلایل داخلی نتوانست در آن حضور پیدا کند، امتیازات ستراتیژیک زیادی به دست آورد.

در آسیا، زمانی که ایالات متحده مشغول مبارزه با تروریسم بود. چین در حال برنامه ریزی برای تامین منابع انرژی در پایگاه سنتی روسیه، آسیای مرکزی بود. این روزها چیز زیادی در مورد تئوری حمایت ستراتیژیک امریکایی در "صفحه بزرگ شطرنج" برای ترویج مهار و توازن قدرت در اوراسیا شنیده نمی شود. در واقع، هیچ یک از لیست دلهره آور اظهارات ایالات متحده: محو طالبان، محدود کردن تولید تریاک، کنترل منابع آسیای مرکزی، خنثی کردن ظهور روسیه یا چین - و غیره، به نتیجه نمی رسد. حتی یک شرکت امریکایی در استخراج معادن در افغانستان دخالت ندارد. به نظر می رسد تنها هدف سیاست ایالات متحده خروج در سریع ترین زمان ممکن از افغانستان بود.

هیچ چیزی در مورد طرح های "مسیر جدید ابریشم" ایالات متحده که اساساً برای احیا و تعبیه افغانستان به عنوان رابط بین آسیای مرکزی و جنوبی راه اندازی شده است، شنیده نمی شود. عناصر کلیدی آن از جمله شامل اجرای خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هند ((TAPI، خط برق آبی آسیای مرکزی - آسیای جنوبی (CASA-100) و طرح همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی (CAREC) برای اتصال منطقه‌ای موجود است. جاده ها و راه آهن به افغانستان. هیچ یک از اینها که برای به ارمغان آوردن نتایج ملموس در افغانستان آغاز شده بود، تا به امروز محقق نشده است.

جالب اینجاست که آنچه امریکایی ها با دنبال کردن یک استراتژی کلان نتوانستند بر آن (منابع آسیای مرکزی) کنترل کنند، چین با دنبال کردن استراتژی بازار سرمایه به آن دست می یابد. تجارت چین در حال حاضر تجارت روسیه را در منطقه تحت الشعاع قرار داده است. تحلیلگران تجاری و امنیتی اکنون در تلاش هستند تا تأثیر رونمایی رئیس جمهور شی جین پینگ از یک بازی دیگر «مسیر ابریشم» را در ماه سپتامبر، زمانی که وی از کشورهای آسیای مرکزی مملو از توافقات متعدد بازدید کرد، درک کنند. شی با استناد به یاد ژانگ کیان، فرستاده چین در اوایل قرن، خواستار ایجاد «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» شد. ده ها میلیارد دالر سرمایه گذاری در معاملات انرژی متعهد شد و قول داد تا شبکه ای از حمل و نقل قاره ای زمینی و ارتباطات لجستیکی را برای دسترسی به اروپا ایجاد کند. به طور مشخص، استراتژی این است که مناطق غربی چین را در یک حالت رشد قرار دهیم و آنها را به بازار اروپا پیوند دهیم. واشنگتن اخیراً اعتراف کرده است که طرح های چین «آینه تفکر خود ایالات متحده در مسیر جدید ابریشم است».

چین هیچ نیرویی برای مبارزه با تروریسم جهانی به خارج اعزام نکرد. فقط یک ساختار ضد ترور تحت سازمان همکاری شانگهای در تاشکند ایجاد می کرد که به طور عاطفی کشورهای آسیای مرکزی را از تشویق افراط گرای باز می داشت. چین ممکن است این دامنه را برای وارد کردن افغانستان به آن گسترش دهد. هنگامی که ایالات متحده در جولای 2014 از میدان هوایی ماناس در قرقیزستان خارج شد، این عمل به عنوان یک پیروزی برای چین بود.

کشور چین کمتر به مانور دادن به دیگران علاقمند است، اما به نظر می رسد که آنها بیشتر مشتاقان هستند تا از اشتباهات غرب از جمله روند سقوط اقتصادی آن درس بگیرند. پیش از این، چینی ها از سقوط شوروی درس گرفتند، این بار به نظر می رسد از اشتباهات ابرقدرت دیگری که در مسیر افول تدریجی حرکت می کند، درس گیرد.

گفتمان آکادمیک چین در تلاش برای درک علل انحراف جهانی موجود، حتی ظهور تروریسم جهانی را به طرز العمل کج روی جهانی سازی که برای دهه ها در طرح توسعه جهانی در جریان بوده، نسبت می دهد. به گفته چینی ها، روش جهانی شدن امکان جریان های سرمایه در مقیاس بزرگ، انتقال سیستم، کالاها و ایده ها در سراسر جهان را فراهم کرده بود که این روند باعث ایجاد نابرابری های ستراتیژیک شد. تضاد منافع سرانجام تروریسم را به وجود آورد که ایالات متحده در قالب 11 سپتامبر با آن روبرو می شد.

بنابراین، به نظر می رسد که درک چین از مشکلات جهان در پاسخ به چالش های جهانی مانند حکمرانی، امنیت، تجارت و محیط زیست و غیره منعکس شده است. به ویژه، چین پس از یازده سپتامبر به آمریکا نزدیکتر شد، اما یکن از مشارکت خودداری کرد. در جنگ علیه تروریسم در عوض، چین تنها با قرار دادن جدایی طلبان اویغور خود به رهبری ETIM در فهرست نظارت های تروریسم آمریکا سود برد. چین با بیرون ماندن از متهم شدن به دنبال سیاست ضد اسلامی که نفوذ سیاسی، تجاری و سرمایه گذاری آن در جهان اسلام را خدشه دار می کرد، اجتناب کرد. همه دروسی که به نظر می رسد چین آموخته است عبارتند از: الف) - اینکه چگونه یک ابرقدرت با نفوذ جهانی در نهایت مستعد حملات تروریستی یا هدف آنها می شود، ب) - چگونه استراتژی ضد ترور به سبک

غربی شکست می خورد، ج) - چگونه در هم تنیدگی تروریسم می تواند مارپیچ نزولی اقتصاد داخلی و خطر کاهش قدرت را به منصفه ظهور برساند. نکته مهم این است که چینی ها می دانند که نقش ایالات متحده را در صحنه جهانی بیشتر کاهش دهد.

یقیناً، چینی ها به شدت شاهد تأثیر باقی مانده نمونه های در حال تحول تضاد عقاید و منافع هستند که به عنوان مثال در قالب «بهار عربی» ظاهر می شود و افراطگرایان را به قدرت در برخی از کشورهای آسیای غربی کشانده است. بنابراین، به نظر می رسد که سیاست چین در غرب آسیا به طور محکم غرض جلوگیری از هرج و مرج نه تنها در جبهه خارجی، بلکه بر امنیت خود چین استوار است.

اینطور نیست که چین با تروریسم برخورد نکرده باشد. پکن تاکنون از قرار دادن تروریسم در دستور کار خودداری کرده است، زیرا این موضوع با منافع سرزمینی چین مرتبط است. بنابراین، تعریف چین از ترور عمدتاً نامشخص باقی ماند و در عوض یک عبارت مبهم «تهدید سه شیطان» برای پوشش «جدایی خواهی، افراطگرایی مذهبی و تروریسم بین المللی» ابداع شد. پکن همچنین تاکنون از استراتژی ضد ترور از نوع «حمله پیشگیرانه» اجتناب کرده است، زیرا می داند که واکنش های اجتماعی بیشتری را به دنبال خواهد داشت. در عوض مدت ها متکی به یک استراتژی دیپلماتیک برای حفظ رابطه راحت و مشوق با کشورهای بود که پتانسیل حمایت از تروریسم در چین را دارند. با این حال، در بحبوحه «تهدید واقعی» که اخیراً درک شده است، به نظر می رسد چین در حال بررسی پیش نویس لایحه جدیدی برای تعریف دقیق تر «تروریسم» است تا به تصویب شورای دولتی برسد. ولی، چین ممکن است همچنان از تقلید از استراتژی غرب بیزار باشد، حتی اگر به ارتقای قابلیت های بازدارندگی «حمله پهلادی» ادامه دهد. در سطح بین المللی، چین احتمالاً اصطلاحات سیاسی - اقتصادی ظریف تری را که برای دستیابی به طرح توسعه جهانی نسبتاً متعادل تر و عادلانه تر به عنوان استراتژی مبارزه با تروریسم در نظر گرفته شده است، دنبال خواهد کرد. این به نظر بیشتر شبیه یک طرح سوسیالیستی است، اما ایده شاید کاهش دامنه اصطکاک های اجتماعی و سیاسی باشد.

بررسی مشارکت هند و چین در افغانستان:

در حالی که ایالات متحده نیروهای خود را از افغانستان خارج کرده، درک روزافزون در غرب این است که وضعیت منطقه ممکن است در نهایت به نقش هند و چین در افغانستان بستگی داشته باشد. نقش هند در افغانستان به طور کامل به رسمیت شناخته شده است، اما چین نیز اکنون به عنوان یک نیروی بالقوه تثبیت کننده در افغانستان تلقی می شود. و به طور گسترده ای به رسمیت شناخته شده است که در پایان روز، این قدرت های آسیایی خواهند بود که تجربه و ظرفیت اجرای راهبرد جدید جاده ابریشم را که توسط ایالات متحده پیش بینی شده بود خواهند داشت. حتی طالبان نیز شاید به طرز دردناکی این واقعیت را درک کنند. اگر هند و چین یک حرکت مدون برای همکاری در افغانستان انجام دهند، نتیجه می تواند بیشتر مثبت و هماهنگ کننده باشد تا متضاد.

بعید است که دوست خوب هند، روسیه، در افغانستان دوباره فضای برای خود ترسیم کند. مسکو متوجه می شود که آسیای مرکزی روسیه را از افغانستان جدا کرده است. اما، روسیه در حال تعامل با پاکستان است، به این امید که طالبان را، از مداخله در مناطق تحت نفوذ روسیه منصرف کند. البته، روسیه به آنچه که طالبان می خواهد بازی کند، نقشی خواهد داشت. احتمالاً مسکو با دهلی نو مشورت خواهد کرد. اما، مسکو نیز مایل است در مورد افغانستان تنها در چارچوب سازمان همکاری شانگهای به رهبری چین بحث کند.

تا کنون، یک ناظر در صحنه افغانستان، چین است و نقش احتمالی آن در افغانستان به طور فزاینده ای اهمیت می یابد. آکیو کاواتو، سفیر سابق ژاپن در آسیای مرکزی، اخیراً در ستونی نوشت: "افغانستان برای چین بیگانه نیست... این بخش حیاتی از جاده ابریشم و مجرای به هند بود که چین از آنجا بودیسم را وارد کرد." کاواتو نوشت، طالبان که اکنون «متمدن تر» از سال 2001 است، ممکن است به دخالت شدید چین در امور افغانستان دست بزنند.

هیچ اشتباهی نکن؛ پکن هرگز از نظر نظامی در افغانستان جذب نخواهد شد. این کشور همچنان دوست دارد که آمریکایی ها امنیت افغانستان را تضمین کنند و از کشورهایمانند ترکیه و هند می خواهد که زیرساخت های آن را ایجاد کنند. تنها کاری که چین باید انجام دهد این است که با یک استراتژی هوشمند آماده باشد تا افغانستان را به یک موتور اقتصادی تبدیل کند و این کشور غنی از منابع را به شهرک های صنعتی خود متصل کند. این همان چیزی است که طالبان "متمدن" نیز برای آن چانه زنی می کنند.

سرمایه گذاران چینی بر روی لپ تاپ خود ارقام سپرده های دست نخورده افغانستان را دارند. مس، سنگ آهن، طلا، نفت، گاز، رگه عظیم عناصر خاکی کمیاب از جمله لیتیوم ماده حیاتی (با ارزش تخمینی 1 تریلیون دلار) که

فوراً برای نیازهای آنها مناسب است. از جانب چین میلیاردها دلار قبلاً در استخراج معادن هزینه شده است و بازدیدکنندگان چینی از کابل همواره به دنبال امتیازات معادن هستند. چندین پروژه جاده، راه آهن، خط لوله برای اتصال چین غربی به افغانستان از طریق قرغیزستان و ازبکستان در حال انجام است. درست است، افغان ها از سرمایه گذاری بیزاری نشان داده اند. مطمئناً آنها هیچ علاقه خاصی به چینی ها ندارند، زیرا آنها فرهنگ لکه دار بیگانه را نشان می دهند - که خطری برای اسلام. اما در مورد چینی ها در آسیای مرکزی نیز همینطور گفته شد. ترس این بود که خارجی های غیرمسلمان که ثروت های زیرزمینی را استخراج می کردند، ناسیونالیسم منابع قدرتمند را استناد کنند. اما، اگر چینی ها از سقوط شوروی و زوال روسیه سود می بردند، مطمئناً آنها امیدوارند که از افغانستان نیز سود ببرند.

چین و هند هر دو سهم زیادی در ثبات افغانستان دارند، زیرا برای دستیابی به رشد بالا در دو تا سه دهه آینده به یک محیط صلح آمیز نیاز مند اند. هرج و مرج می تواند پیامدهای منفی داشته باشد و برای چین تلاش های ثبات بخشی در ایالت سین کیانگ آسان نبوده است. بنابراین منطق ایجاد پیوند با افغانستان منطقی است. چین چندین دهه است که این موضوع را با موفقیت با پاکستان تجربه کرده است. در شرایط تغییر یافته، چین و افغانستان به یکدیگر نیاز دارند. حتی طالبان هم می دانند که اگر چین خون نریزد، در افغانستان هیچ گناهی مرتکب نشده است. طالبان نیز برای چین در دسر چندانی نداشت. عناصر افراطی اویغور ظاهراً فقط با القاعده مرتبط بودند.

چین به خوبی از بی ثباتی سیاسی افغانستان، نبود حکومت مرکزی، تهدید افراط گرایان اسلامی و جریان مواد مخدر و غیره که منطقه غربی آن را تهدید می کند، می داند. هدف اصلاحات فعلی چین جلوگیری از تشدید ناآرامی های اجتماعی و سیاسی در منطقه غرب است. مطمئناً سیاست هند برای مقابله با افغانستان طراحی نشده است، به دلایلی نه تنها کمک به مردم افغانستان، بلکه برای امنیت خود هند نیز طراحی شده است.

بنابراین، زمانی که هند در سیاست افغانستان پس از سال 2021 بازنگری می کند، عامل چین را نباید در یک برداشت جمع صفر دید. بسیاری در غرب ممکن است هند را تحت فشار قرار دهند تا به جای اینکه به چین اجازه دهند امور افغانستان را در انحصار خود درآورد، نقش متقابل ایفا کند. پاکستان همچنین ممکن است بخواهد جبهه نبرد دیگری را برای چین و هند در افغانستان مهندسی کند. اما در اینجا، با توجه به یک نکته جدی، باید تأکید کرد که منافع هند و چین از نظر تاریخی در افغانستان به هم نزدیک شده اند، همانطور که سفیر کاواتو اشاره کرد.

افغانستان در سازمان همکاری شانگهای که یک سازمان اقتصادی قدرتمند به رهبری چین است، عضویت ناظر را دارد. این کشور به عضو مشتاق سارک تبدیل شده است که به دنبال مشارکت بیشتر در تجارت و بازرگانی با کشورهای جنوب آسیا است. حقیقت این است که اقتصاد افغانستان بیشتر به اقتصاد چین و هند مرتبط است تا اروپا، تا حدی به دلیل نزدیکی، اما بیشتر به دلیل وجود بازار برای کالاهای افغانی در هند و چین. این در آسیای مرکزی ثابت شده است، جایی که اقتصادها اکنون به طور نزدیک با چین مرتبط هستند. هند به تنهایی میلیون ها دلار میوه های خشک، ادویه جات، فرش، پشم و غیره را از افغانستان وارد می کند که به راحتی قابل توسعه است. علاوه بر این، اقتصاد افغانستان که توسط کشاورزی معیشتی کم دستمزد و بیکاری گسترده هدایت می شود، تنها با آموختن از تجربیات چین و هند قابل حل است. همچنین، این تنها چین و هند هستند که می توانند سرمایه گذاری های بزرگی را در افغانستان انجام دهند که برای بازسازی آن لازم است - هرچند که این روند از قبل آغاز شده است. در واقع، بسیاری از مفسران در حال حاضر شروع به این دیدگاه کرده اند که بزرگترین منفعت کار غرب، جدا از مردم افغانستان، هند و چین خواهند بود.

چین می تواند از آشنایی فرهنگی هند در افغانستان استفاده کند. با آگاهی از میراث انسانی افغانستان، هر دو کشور می توانند به طور مشترک مکان های باستان شناسی غنی افغانستان را بازسازی کنند که به تنهایی می تواند صنعت گردشگری افغانستان را احیا کند و میلیاردها دلار درآمد و شغل برای مردم آن ایجاد کند. همچنین هیچ موردی برای رقابت وجود ندارد، هند نقش مشخصی برای ایفای در افغانستان دارد، به عنوان مثال، بهداشت، آموزش، توریسم و امور فرهنگی.

هند و چین با هم می توانند ارتش افغانستان را آموزش دهند و قابلیت های دفاعی آن را ایجاد کنند. اما باید محتاط بود، پاکستان احتمالاً تمام تلاش خود را برای جلب مشارکت چین در بازی افغانستان انجام خواهد داد. رهبران پاکستان گزارش دادند و به دولت افغانستان گفته اند که روابط خود را با ایالات متحده قطع کند و دست چین را بگیرد. چین باید به ویژه در مورد قصد پاکستان برای کشاندن پکن به افغانستان برای انجام بازی خود در برابر هند مراقب باشد.

تیاتر غرب :

غرب آسیا همچنان محور اصلی جیو پولیتیک باقی خواهد ماند. روند ورود چین و هند به تدریج برای رفع خلاء در منطقه به وضوح قابل مشاهده است. در اینجا، اقتصاد یا عامل نفت به تنهایی مشوق سیاست غرب آسیایی آنها نیست. رویکرد سیاست مشترک آنها بیشتر بر اساس ضرورت جلوگیری از یک طرح بالکانیزاسیون منطقه‌ای است که توسط برخی قدرت‌ها برای انحلال کشورهای اصلی عربی در امتداد خطوط گسل‌های متخاصم قومی، قبیله‌ای، فرقه‌ای و دیگر دنبال می‌شود. اخوان المسلمین با حمایت عربستان سعودی و دیگران، با قدرت در تلاش است تا رژیم‌های کنونی را سرنگون کند تا با خلافت‌هایی که بر ریاض تمرکز دارند، جایگزین شوند.

هم چین و هم هند، علیرغم اینکه از وابستگی انرژی خود آگاه هستند، در مورد جلوگیری از تأثیر نامطلوب روند روی آنها نیز آگاهی دارند. هر دو از نیروهای تحت حمایت عربستان آگاه هستند که سناریوی مشابهی را برای ترویج هرج و مرج و هابی در سراسر آسیا از طریق ابزارهای جهادی خشونت آمیز تجسم می‌کنند. همانطور که نخست وزیر گفت: "تداوم آشفتگی در غرب آسیا نه تنها می‌تواند امنیت انرژی ما و معیشت و امنیت هفت میلیون هندی را به خطر بیندازد، بلکه به بوته‌ای برای رادیکالیسم، تروریسم، تکثیر تسلیحات و درگیری‌های فرقه‌ای تبدیل شود که می‌تواند سواحل ما را نیز تحت تأثیر قرار دهد."

برای روشن بودن، امتناع چین از تأیید تغییر رژیم در سوریه یا حتی سیاست این کشور در قبال ایران، بیشتر به دنبال اعمال اهرم علیه آمریکا (ستراتژیک) و مقابله با عربستان سعودی (افراطی گری) است. به طور خلاصه، چین و هند هر دو در یک جهت حرکت می‌کنند. چین تاکنون بر سیاست خود برای جذب کشورهای اسلامی که می‌توانند از شورش‌ها کنترل کنند، تکیه کرده است. هند توانایی خود را با مهار تهدید از طریق فرآیند دموکراتیک که حداقل ضربه‌های سیاسی-اجتماعی داخلی و خارجی را تضمین می‌کند، نشان داده شده است.

جالب اینجاست که علیرغم همه سرخوشی‌های اولیه در مورد مداخله نظامی و تغییر رژیم در سوریه، ایالات متحده به طور ناگهانی به نقطه نظری محتاطانه در مورد حمایت از شورشیان سوری نزدیک می‌شود. این تغییر به نفع تعامل تلقی می‌شود - خطی که روسیه، چین، هند و ایران انرا دنبال می‌کنند. آیا این موضع مبهم نشانه‌ای از پوشش ریسک آمریکا در غرب آسیا است؟ آیا این یک توافق جدید با ایران است؟ یا بالاخره آمریکا تشخیص داده است که سعودی‌ها مدت‌هاست برنامه را دستکاری کرده و به تروریسم دامن می‌زنند و از آن به عنوان ابزاری برای حفظ برتری در جهان اسلام استفاده می‌کنند؟

در نهایت، هند به دلایلی که به منافع تجاری محدود نمی‌شود، بلکه همانطور که نخست وزیر پیشنهاد کرد عرصه‌ای است که رفتار قدرت‌های بزرگ را شکل می‌دهد، باید همچنان درگیر در آسیا و اقیانوسیه بماند. در عین حال، توازن مجدد منطقه‌ای و توجه به آسیای مرکزی و غربی که به همان اندازه بحرانی هستند، چشم انداز هند را برای شکل دادن به نظم جهانی گسترش خواهد داد. در اینجا نیز، هند و چین باید به جای رقابت، امنیت تعاونی را تقویت کند با توجه به این واقعیت که چین نیز متحد پاکستان است، تعامل فزاینده چین با افغانستان برای هند چه اهمیتی دارد؟

موضع تقابلی تاجیکستان، مقابل طالبان :

طی قریب دو سال، طالبان در افغانستان قدرت را بدست گرفته است. جامعه بین المللی مواضع محتاطانه خود را در قبال طالبان حفظ کرده است، اما تاجیکستان کشور هم مرز افغانستان، از طالبان انتقاد کرده مینماید. رئیس جمهور امامعلی رحمان تقریباً در هر سخنرانی، حتی در سخنرانی‌هایی که به سیاست خارجی مربوط نمی‌شود، به بدبختی‌های مردم افغانستان در زمان طالبان اشاره می‌کند. رحمان در سپتامبر 2021 در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت که آزادی هزاران تروریست طالبان، توسط دولت افغانستان را در مسیر تبدیل شدن به بستری برای تروریسم بین‌المللی قرار داده است.

براساس یادآوری دوران حکومت طالبان در گذشته، سناریوی تغییر یافته در افغانستان منبع دائمی نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی برای تاجیکستان بوده است. این کشور قاطعانه وزن خود را در حمایت از مخالفین مسلح طالبان به کار گرفته و خواستار ایجاد یک دولت فراگیر در افغانستان شده است. عبدالسلام حنفی و عبدالغنی برادر، معاونان موقت نخست وزیر طالبان، تاجیکستان را به مداخله در امور داخلی افغانستان متهم کردند.

تاجیکستان یکی از حامیان اصلی ائتلاف شمال در مقاومت در برابر رژیم طالبان در دهه 1990 بود و از روابط نزدیک با عده سرران شورایی نظار - جمعیت اسلامی بر مبنای قومی رابطه دارد. تاجیکستان پس از مرگ مسعود، بالاترین نشان افتخار کشور (نشان اسماعیلی سامانی) را به ربانی و مسعود به دلیل تسهیل و میانجیگری مذاکرات بین تاجیکستانی‌ها در این کشور اعطا کرد. (ایشان بین سالهای 1993-1996 و کمک قابل توجهی به روند

صلح در تاجیکستان نمودند) . بنابراین، بیزاری تاجیکستان از برخورد با رژیم طالبان در افغانستان نباید کاملاً غافلگیر کننده باشد. موضع تقابلی آن در برابر طالبان را می توان به دلایل زیر نسبت داد.

1 - عامل قومی :

در افغانستان، جایی که منازعات قومی و قبیله‌ای در چندین دهه توسط نیابتی های همسایگانش انجام می‌شود ، بازگشت یک رژیم غیرکثرت گرا طالبان ، به تقاضای فزاینده از جمله از سوی تاجیکستان برای یک نظام فراگیر منجر شده است.

پس از 11 سپتامبر، شورای نظار و جمعیت سهم قابل توجهی در حکومت ، اقتصاد و سیاست کشور (بیش از 70 درصد) داشتند.

با این حال، بازگشت طالبان به قدرت پس از دو دهه منجر به از دست دادن نفوذ تاجیکستان در حکومت طالبان زیر سوال رفت .

جای تعجب نیست که مقاومت در برابر رژیم طالبان ابتدا از دره پنجشیر، پایگاه تاجیکستان ، که عمدتاً توسط امرالله صالح، رئیس پیشین استخبارات و معاون رئیس جمهور و احمد مسعود، پسر احمد شاه مسعود، رهبری می شد، ظهور کرد. تعدادی از این رهبران پناهگاه هایی در تاجیکستان پیدا کرده اند که با حمایت خاص رهبری تاجیکستان ، جبهه مقاومت ضد طالبان را از آنجا هدایت می کنند .

2 - نگرانی های امنیتی :

تاجیکستان از این بیم دارد که تسلط طالبان بر افغانستان ممکن است بخش‌های رادیکال شده در داخل کشور را جسورتر نماید تا دعوت به «جهاد» را ایجاد کنند . در طول جنگ افغان و شوروی در دهه 1980، بسیاری از تاجیک ها مخفیانه به "جهاد افغانستان" پیوسته بودند و آنها را با ملی گرایی و اسلام گرایی تاجیک آشنا کردند . بعدها، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور تاجیکستان به عنوان یک کشور مستقل در سال 1991 ، این تاجیک های رادیکال شده حزب رنسانس اسلامی را تشکیل دادند که مخالف دولت امامعلی رحمان (رحمونوف) در آن زمان) بود. در همین حال، پس از سقوط کابل به دست طالبان در سال 1996، مسعود و ربانی همراه با دیگر رهبران ضد طالبان ، ائتلاف شمال ، ائتلاف تحت سلطه تاجیکستان را تشکیل دادند . ائتلاف شمال برای راه اندازی عملیاتی که مستلزم آتش بس شکننده بین دولت رحمان و حزب جمهوری اسلامی بود ، به پایگاه های پشتیبانی در خاک تاجیکستان نیاز داشت . این امر منجر به پایان جنگ داخلی در سال 1997 و پیوستن تاجیکستان به مقاومت علیه طالبان شد.

با بازگشت کامل طالبان، گزارش‌هایی مبنی بر استفاده طالبان از گروه طالبان تاجیکستانی جماعت انصارالله به عنوان محافظان مرزی در ولایت بدخشان جایگاه شده اند . در تاجیکستان به دلیل دیدگاه های ضد دولتی سرسخت خود شناخته شده است. احتمال استفاده طالبان از جنگجویان انصارالله برای دامن زدن به ناآرامی ها در تاجیکستان همچنان یکی از نگرانی های امنیتی تاجیکستان است. بنابراین، با توجه به نگرانی های امنیتی، تاجیکستان اقدامات دفاعی را برای تقویت امنیت مرزی خود انجام داده است. این شامل مانورهای نظامی، افزایش واستقرار نیروها روسی در نزدیکی مناطق مرزی و مانورهای ضد تروریسم با روسیه با چین و میباید . بحران انسانی در افغانستان همچنین به هجوم پناهجویان در کشورهای هم مرز آسیای مرکزی منجر شده است. تاجیکستان برای اسکان مجدد حدود 100000 پناهجوی افغان اقداماتی را انجام داده است ، اما نگرانی‌هایی در مورد نفوذ احتمالی انصارالله و عناصر جهادی طرفدار داعش در میان پناهجویان از افغانستان وجود دارد.

3- فاکتور روسی :

تاجیکستان یکی از اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری شانگهای است. اینها سازمان هایی با اهرم قابل توجه روسی هستند، بنابراین، هر گامی از سوی تاجیکستان در برابر طالبان برداشته شود، به احتمال زیاد از حمایت روسیه برخوردار خواهد بود. در حال حاضر، روسیه از به رسمیت شناختن رژیم طالبان امتناع کرده است تا زمانی که یک دولت فراگیر بر سر کار نیاید ، موضع تاجیکستان مشابه موضع روسیه است . روسیه به عنوان تامین کننده اصلی امنیت در منطقه، طالبان را نیز تحت فشار قرار داده تا به وعده خود مبنی بر صلح با همسایگان ، از جمله تاجیکستان، پایبند بماند. همچنین از تاجیکستان و طالبان خواسته است تا از رویارویی اجتناب کنند.

دولت طالبان در کابل هنوز به طور رسمی توسط هیچ قدرت جهانی به رسمیت شناخته نشده است. با توجه به ناراحتی تاجیکستان از وضعیت در حال توسعه در افغانستان ، ماه های آینده می توان شاهد نقش پررنگ نیابتی های تاجیکستان هم پای روسیه در افغانستان نیز بود . رئیس‌جمهور رحمانوف ، که دوران سختی را برای مقابله با

جنگ داخلی در دهه 1990 سپری کرد و از آن زمان برای تحت کنترل نگه داشتن اسلام‌گرایان تلاش می‌کرد ، محتاط بود تا اجازه ندهد گذشته تکرار شود . از آنجایی که تاجیکستان از نظر اقتصادی نیز شکننده ترین کشور در آسیای مرکزی است و بیش از نیمی نیروی انسانی مستعد به کار تاجیکستان در فدراتیف روسیه غرض دریافت یک لقمه نان مصروف کار اند و اقتصاد تاجیکستان متکی با روسیه میباشد ، تهدیدات شبکه های تروریستی منطقه ای و بین المللی بر آسیب پذیری آن می افزاید . رحمانوف ممکن است از احساسات ضد طالبانی در میان تاجیک ها برای برانگیختن شور برای تحکیم موقعیت خود در برابر اسلام گرایان در سیاست داخلی خویش استفاده افزاري نماید .

در حالی که روسیه تاکنون از به رسمیت شناختن دولت طالبان اجتناب کرده است ، تعامل دیپلماتیک این کشور با طالبان ، به ویژه در قالب مسکو، تنها با گذشت زمان افزایش یافته است . به رسمیت شناختن دولت طالبان توسط روسیه در آینده - همراه با چین و سایر کشورهای آسیای مرکزی - قطعاً موقعیت تاجیکستان را در برابر طالبان آزمایش خواهد کرد .

با عرض حرمت

سیف قاضی زاده

هالند - 24 - 07 - 2023

د پانو شمیره: له 13 تر 13

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ